



ایران و ایرانشهر
Ērān ud Ērānšahr

رهام اشه

پارسی از: مزدا (مریم) تاجبخش و بزرگمهر لقمان



ایران و ایرانشهر [Ērān-ud-Ērānšahr]

رهاش

پارسی از: مزدا (مریم) تاجبخش و بزرگمهر لقمان

واژه‌ی پارسیگ ērān (ایران) به چم «آریاییان» است، و ērānšahr (ایرانشهر) نام شاهنشاهی ایران بود به روزگار ساسانیان.^[۱] شاپور، در سنگ‌نبشته‌ی سه‌زبان‌ه‌اش در کعبه‌ی زردشت، خویش را «فرمانروای ایرانشهر»^[۲] شناساند.

ēr پارسیگ از -arya (یا، شاید، -ārya) پارسه (پارسی باستان) آید.^[۳] پنج کشور ایرانی چنین‌اند:

'a'rya آریایی / ایرانی، 'tū'rya تورانی، 'sa'rima سَرمَتی، 'sāini ساینی و 'dāhi داهی.^[۴]

این ایرانیان، یکسره، از آن سرزمین‌ها و کشورهای آریایی نیز بودند و آریایی خوانده می‌شدند.^[۵] جدا از سرزمین‌ها و کشورهای ناآریایی.^[۶]

سپس‌تر واژه‌ی 'pārs[īg] پارس؛ پارسی' برای نامیدن همه‌ی مردمان و سرزمین‌های آریایی / ایرانی به کار رفت؛ تا آن جای که نام پارس همتای نام ایرانشهر شد.^[۷]

گستره‌ی واژه‌ی آریایی / ایرانی در دو شاخه برنموده شود: شهریاری و دینی.

۱. جایی که داد (قانون) شهریار آریایی / ایرانی^[۸] باشد، آن جای را توان سرزمین آریایی / ایرانی خواند.

۲. آریایی / ایرانی کسی است که در زمان درخور دین بهی^[۹] را برگزیده، و کُستی^[۱۰] بسته. آن که «نوزادی» را با بستن کُستی به جای نیاورده «ناآریایی» باشد.^[۱۱] آریاییان چنین بهان را از بدان بازشناسند.^[۱۲]

در هازمان (جامعی) آرمانی آریایی / ایرانی یگانگی نیروی شهریاری و دین به در پناه ایزدی آشکار شود؛ این گوهر ایزدی xvarənah (پارسی-گ): فَرّ، farr) خوانده شود، به چم «فَرّخی / فرخندگی» یا «شکوه»^[۱۳] «شهریار نماینده‌ی سه پیشه»^[۱۴] در هازمان آریایی / ایرانی است، و نیز «داد شاه» را بر ناآریاییان گستره‌ی پادشاهی‌اش روا می‌دارد.

پانوشت‌ها

سنج. [۱]. ērān < *aryānām ' [سرزمین]-آریاییان'; ērān-šahr < *aryānām xšaθra. Parth. šahr cē aryān, DA 4381; Pers. ērān xʷadāyīh (≈ *aryānām xšaθra), سنج. Dk vii, M 657 hanzābišn ī ērān xʷadāyīh az ērān-šahr.

VZ: سنج. [۲]. ŠKZ 1 ērānšahr xʷadāy ≈ aryānšahr xʷadāy ≈ τοῦ Ἀριανῶν ἔθνους δεσπότης. 4.4 manušcihr ērānšahr dahyubed.

[۳]. Av. airya-, OPers. ariya-, Skt. ārya-

واژه‌ی آریایی برای سه شاخه‌ی ایرانیان (Perso-Aryans)، هندیان (Indo-Aryans) و سوم‌آریاییان (Gulo-Aryans) به کار رود. این واژه همچنین نشانگر زبان‌های آریاییان است. داریوش بزرگ زبان خویش را «آریایی» نامد. (DB 4.89)

برای آگاهی بیشتر از این سوم‌آریاییان به این جستارِ رهام‌اشه درنگرید: **“Imrā, le dieu des Gulois”** :- گردانشگران

[۴]. Yt 13.143-144 *airyanqm daxyunqm ... tūiryanqm daxyunqm ... sairimanqm daxyunqm ... sāininqm daxyunqm ... dāhīnqm daxyunqm*. نک. Bd 106-7.

[۵]. سنج. Yt 19.56 *airyanqm dañyunqm*, Dk ix M 792 *ērān dehān*.

[۶]. سنج. Yt 19.68 *anairyā dañhūš*, Yt 18.2 *anairyā dañhāvō*, Bd 106 *anērān dehān*.

[۷]. برای نمونه نک. Syr. **ܥܪܢܫܗܪܐ** *ērānšahr* ≈

[۸]. Pers. *dād ī xʷadāyīh* ‘دادِ پادشاهی’ cf. Vd 20.1 Z, J4.

برای نمونه، دادِ شاه در بابلِ هخامنشی:

(OPers. **dāta_h xšāyaθiyahyā*, Bab. *dātu ša šarri*). سنج. DB 1.23 *manā dātā* ‘با دادهای من’.

استانِ ساسانیِ بابل (آسورستان) که در آن شهرهای شاهی سلوکیه (به‌اردشیر *vehardašēr*: و تیسفون جای داشتند، *dil ī ērānšahr* دلِ ایران‌شهر خوانده می‌شد. به پورِ خردادبه درنگرید: ثم ابتدء بذكر السواد اذ كانت ملوک الفرس تسمیه دل ایران‌شهر ای قلب العراق (ابن خردادبه، المسالك والممالك، لیدن، ۱۸۸۹) ”یادکردمان را از سواد می‌آغازیم که پادشاهانِ پارس بدان «دلِ ایران‌شهر» نام داده بودند، آئی یعنی دلِ عراق.“

[۹]. Av. *vañhī- daēnā-*, Pers. *veh dēn, dēn ī veh*.

[۱۰]. Av. *aiβyāñhana-*, Pers. *kustīg*.

[۱۱]. سنج. Dk iii, M 332 *abēbann anērīh*.

[۱۲]. Pers. *vehān* ‘بهان’. Cf. Dk vi, M 496 *kustīg-barišnīh ēd baved ka az vattarān jud baved*.

[۱۳]. Av. *pištra-*, Pers. *pēšag*.

برپایه‌ی سخنِ توسرِ هیربد این سه پیشه چنین‌اند:

(۱) آسرونان و داوران و هیربدان،

(۲) ارتشتاران،

(۱،۳) دبیران و پزشکان و گوسانان و اخترماران،

(۲،۳) واستریوشان (برزیگران) و هوڈخشان (پیشه‌وران).

درنگرید به توسر، نامه‌ی تنسَر (توسر)، گردانش پورِ اسفندیار، ویرایش و گزارشِ رهام‌اشه، ارمان، ۱۳۸۲ یزدگردی (۲۰۱۳ ترسایی)، رویه‌ی ۹ -- گردانشگران

[۱۴]. Yt 19.56 *taṭxvarənō isō yaṭ asti airyanəm daṅyunəm zātanəm azātanəmca yaṭca aṣaonō zaraθuštrahe*

فُزّی که از آن سرزمینهای آریایی / ایرانی است، زاده و نازاده، و از آن اشو زردشت است؛

↔

این نوشته پیشتر در وبسایت «پارسی انجمن» انتشار یافت:

<https://parsianjoman.org/?p=6342>

سپاس از مهر و توجه بزرگمهر لقمان و اجازه‌ی بازنشر آن در بخش «زمین‌تاریخ» وبسایت «فلدرا».

↔

تصویر جلد: گوشواره‌ی زرین هخامنشی با نقش اهوره‌مزدا و امشاسپندان، ۵۲۵-۳۳۰ پیش از میلاد، قطر ۵-۱ سانتی‌متر، نگهداری در یادگاه هنرهای زیبای بُستن، آمریکا

